باسمه تعالی

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه13 - 13960925 کتاب العدد/ آیات عدّه در قرآن/ نکاتی درباره برخی از فقرات** **آیه 228 سوره بقره/روایات مفسر آیه**

خلاصه مباحث گذشته:

استاد گرامی در جلسه گذشته منقولات مجمع البیان از تفسیر قمی را بررسی کردند. در این جلسه ضمن نتیجه گیری از بحث مجمع البیان، با مرور آیات رحم و خلق در قرآن کریم به این جمع بندی رسیدند که آیه 228 سوره بقره به حمل نظر دارد نه حیض یا معنای اعم.

**مرور بحث جلسه گذشته**

پیرامون تفسیر مای موصوله در آیه شریفه ﴿و لا یحل لهن ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهن﴾ به اعم از حمل و حیض بحث کردیم که آیا بر اساس عبارت مجمع البیان مروی از امام صادق علیه السلام است یا نیست. مرحوم طبرسی در مجمع البیان مواردی را به امام صادق علیه السلام نسبت میدهد در حالی که در هیچ جای دیگری به آن الفاظ از امام صادق علیه السلام نقل نشده است و تنها در تفسیر قمی آمده که آن هم عبارت خود علی بن ابراهیم است. به نظر میرسد که عبارات مجمع البیان برگرفته از تفسیر علی بن ابراهیم است و روایت دیگری نیست. اینکه این مجموعه، روایت داشتهاند که به ما نرسیده باشد خیلی مستبعد است به خصوص که لحن بسیاری از آنها اصلاً لحن روایی نیست و لحن تفسیری و کلمات علما است.

انسان با دیدن مجموعه این موارد مطمئن میشود که چنین اتفاقی افتاده است و اگر هم اطمینان حاصل نشود لااقل مانع اجرای اصالة الصحة در کلام مرحوم طبرسی میشود. اصالة الصحة که همان اصالة عدم الخطا در انسان است، به خاطر اماریت نوعیهای است که معمولاً انسانها خطا نمیکنند. در این جور موارد ما ظنّ نداریم که روایتی غیر از این عبارت بوده است. بنابراین اگر ما از عبارتهای مرحوم علی بن ابراهیم برداشت روایی نکردیم، نمیتوانیم به تصریح مرحوم طبرسی که این روایت است اعتماد کنیم. بعد در این باره توضیحی عرض میکنم.

**آدرس مشابهت‌های مجمع البیان و تفسیر قمی**

آدرسهایی که ما داریم از این قرار است: مجمع البیان جلد 1 صفحه 388 «ثمرات القلوب» تفسیر قمی جلد 1 صفحه 62 با کلمه قال. به نظر میرسد به احتمال زیاد منشأ اشتباه مرحوم طبرسی کلمه قال است که در این جور موارد به کار رفته و ایشان مرجع ضمیر این قال را امام صادق علیه السلام گرفته، در حالی که مراد خود علی بن ابراهیم است. مجمع البیان جلد 1 صفحه 406 «فی کفر» تفسیر قمی جلد 1 صفحه 63 با قال، مجمع البیان جلد 1 صفحه 407 «به الاسلام» تفسیر قمی جلد 1 صفحه 63 با کلمه قال، مجمع البیان جلد 2 صفحه 534 «النسل الناس» تفسیر قمی جلد 1 صفحه 71 با کلمه قال، مجمع البیان جلد 2 صفحه 593 «موعدک بیت فلان» تفسیر قمی جلد 1 صفحه 77 باز با کلمه قال، مجمع البیان جلد 3 صفحه 137 «عیینه بن حصین» تفسیر قمی جلد 1 صفحه 167، مجمع البیان جلد 5 صفحه 273 «ضحکت بمعنی حاضت» تفسیر قمی جلد 1 صفحه 334، مجمع البیان جلد 6 صفحه 584 «لکل زمان و امة امام» تفسیر قمی جلد 1 صفحه 388 کلمه قال، مجمع البیان جلد 7 صفحه 11 «اخفیها من نفسی» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 60 با کلمه قال، مجمع البیان جلد 7 صفحه 47 «همّ بقتل السامری» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 62. البته در بعضی از اینها که قال را ذکر نمیکند و ممکن است مقداری دورتر قال را پیدا کنید. مجمع البیان جلد 7 صفحه 80 «جازینا بها» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 71، مجمع البیان جلد 8 صفحه 670 «عذاری» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 216 با قال، مجمع البیان جلد 8 صفحه 678 «ابی بن خلف» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 323 با قال، مجمع البیان جلد 9 صفحه 207 «الشعوب من العجم» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 322 با قال، مجمع البیان جلد 9 صفحه 238 «فی جماعة» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 330 با کلمه قال، مجمع البیان جلد 9 صفحه 242 «حجوا» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 330 با قال، مجمع البیان جلد 9 صفحه 251 «یهدون الی آبائهم» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 323 با قال، مجمع البیان جلد 10 صفحه 568 «القلیل قلیلاً» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 303 با قال، مجمع البیان جلد 10 صفحه 621 «ینفذ البصر» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 399 با قال، مجمع البیان جلد 10 صفحه 629 «اوقات مختلفة» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 400 با کلمه قال، مجمع البیان جلد 10 صفحه 683 «علی غیر هذه السورة» تفسیر قمی جلد 2 صفحه 409 با کلمه قال. مجموعاً 22 و با یک مورد بحث ما 23 مورد است. عرض کردم مواردی که به نام علی بن ابراهیم هم تصریح شده چهار مورد است. مجمع البیان جلد 1 صفحه 377 «ما ابتلاه الله به فی نومه» تفسیر قمی جلد 1 صفحه 59. بگذارید آنهایی که قال دارد را عرض کنم. این یک مورد. مورد بعدی مجمع البیان جلد 1 صفحه

413 «تحولت القبله» قمی جلد 1 صفحه 63 و مجمع البیان جلد 2 صفحه 162 «تخرج علانیه» قمی جلد 1 صفحه 92 هم قال دارد. مجمع البیان جلد 2 صفحه 620 تفسیر قمی جلد 1 صفحه 82، این قال ندارد.

اینها موارد زیادی بود که اکثراً هم قال دارد. هفده مورد از این 23 مورد کلمه قال دارد. در بقیه هم مقداری قبلش را بگردید میتوانید از این قالها پیدا کنید. به همین دلیل احتمال زیاد میدهم که منشأ اشتباه همین کلمه قال است. در این تردیدی نیست که عبارت تفسیر علی بن ابراهیم کالنص است که مراد علی بن ابراهیم است و مرجع ضمیر قال اوست. نکته این است که آیا تفسیراتی که علی بن ابراهیم میکند از خودش است یا از روایتی گرفته است.

ممکن است بگوییم شبیه فقه مأثور است مثل عبارتهای علی بن بابویه در شرایع، عبارات شیخ صدوق در مقنعه و عبارتهای فقه الرضا علیه السلام ولو قائل شویم که التأدیب شلمقانی است و این عبارتها برگرفته از روایات است. آیا به اعتماد عبارت مقدمه کتاب، همین مطلبی که در مورد فقه مأثور هست را میتوانیم در مورد تفسیر علی بن ابراهیم قائل شویم. به نظر من مشکل است. عبارت مقدمه کتاب ظهور قویای ندارد در اینکه میخواهد بگوید همه چیزهایی که در این کتاب هست، از معصوم علیه السلام است. عبارت حصری خیلی محکمی ندارد. به خصوص لحن بسیاری از عبارات لحن حدیثی نیست و به نظرم خیلی مشکل است که ما اینها را روایت از معصوم علیه السلام تلقی کنیم.[[1]](#footnote-1)

این بحث را که داشتم دنبال میکردم عبارتی را در سعد السعود دیدم. عبارتی است که در مجمع البیان صریحاً از علی بن ابراهیم نقل کرده و در تفسیر قمی با لفظ قال وارد شده است.[[2]](#footnote-2) این عبارت را در سعد السعود نقل کرده است و از تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم آدرس میدهد و میگوید: و قوله و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهنّ قال انی جاعلک للناس اماما فقال العالم هو الذی ابتلاه الله به ما اراه الله فی نومه.[[3]](#footnote-3) کلمه العالم در نقل سعد السعود وارد شده و ظاهرش این است که در نسخهاش بوده است. آیا این نسخهاش بوده یا برداشتشان این بوده که مرجع ضمیر به معصوم علیه السلام برمیگردد، به هرحال در مورد کلمه عالم مطلبی هست.

**نتیجه بحث منقولات مجمع البیان**

این 23 مورد به علاوه موارد تصریح شده به نام علی بن ابراهیم حدود 27 مورد است. اینکه این 27 مورد را روایت تلقی کنیم به نظر من مشکل است، چه برسد به اینکه بگوییم مرسلات علی بن ابراهیم حجت است یا بین قال و روی تفصیل قائل شویم.

در تعبیراتی که نقل کردیم مرحوم طبرسی بعضی جاها قال الصادق [علیه السلام] گفته، بعضی جاها روی عن الصادق [علیه السلام] و بعضی جاها المروی عن الصادق [علیه السلام] گفته است. ایشان هیچ تفاوتی بین این تعبیرات قائل نیست و البته مثل اینکه همه را معتبر تلقی میکند. غرض من این است که گاهی در بعضی از کلمات در بحث مرسلات صدوق تفصیل قائل میشوند بین اینکه به روایت روی عنه باشد یا به روایت قال باشد. این عبارات نوعی تفنن تعبیر است. مرحوم طبرسی همین عبارتی که در تفسیر قمی همه به یک شکل است را بعضی را هو المروی عن الصادق [علیه السلام] تعبیر میکند، بعضی قال الصادق [علیه السلام] و برخی روی عن الصادق [علیه السلام]. بار ارزشی و مفهومی مختلف بر این تعبیرات مختلف قائل نیست. همین جور هم هست، این تعبیرات تفاوت مفهومی آنچنانی ندارد و اگر معتبر باشد همه معتبر است و اگر نباشد هیچ کدام معتبر نیست. مرحوم طبرسی ظاهراً همه اینها را روایتهای معتبر میداند. جایی تصریح میکند که قول صحیح فلان است و قول صادق علیه السلام است.

**وجود تنها یک روایت مرسل در بحث**

بنابراین در ما نحن فیه فقط یک روایت داریم و آن روایت تفسیر عیاشی است که مرسل است. به طور کلی ما باید به ظاهر آیه قرآن تمسک کنیم و اگر از روایات اهل بیت علیهم السلام روایت معتبری بر خلاف ظاهر که لفظ آیه تحمّل آن معنا را ولو بالتجوز و به بعضی از اسالیب محاورهای داشته باشد، وجود داشت به آن قائل شویم.

پاسخ سؤال: نه حجت است. این احتمال منافات ندارد زیرا این ظهورات حجت است از باب حجیت ظواهر. ظاهر آیه حجت است مگر اینکه بر خلافش دلیلی وارد شده باشد. منوط به این است که امام خلافش را معنا کرده باشد. از ادله حجیت ظواهر کتاب این جور استفاده میشود. نیازی به اطمینان آن چنانی که شما دنبالش هستید نیست و اگر ظن قوی در این جور موارد باشد حجت است.

حالا ببینیم ظهور آیه شریفه چیست. اولاً عرض کردم اینکه بگوییم خون حیض در رحم است در حالی که خون حیض از رحم خارج میشود خیلی تکلف آمیز است یعنی ظهور در این دارد که مراد چیزی است که در رحم مستقر است ولی چیزی که بعد از خروج از رحم به صفت در رحم بودن متصف می‌شود خلاف ظاهر است.

**رحم در آیات قرآن کریم**

کل آیاتی هم که در مورد رحم است درباره حمل است، بعضی ارحام انسان است و بعضی ارحام حیوانات و همه این‌ها در مورد جنین یا بچه‌ای است که در رحم است. در سوره انعام آیه 143 و 144 یک متن تکرار شده است.

﴿قُلْ آلذَّکَرَیْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَیَیْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَیْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَیَیْنِ﴾[[4]](#footnote-4) که اشاره به جنین در شکم ماده است.

در سوره آل عمران آیه 6.

﴿هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحَامِ کَیْفَ یَشَاءُ﴾[[5]](#footnote-5)

در سوره حج آیه 5.

﴿یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ﴾[[6]](#footnote-6)

بحث این است که بعضی از این چیزهایی که در رحم هست سقط می‌شوند و بعضی سقط نمی‌شوند. آن‌هایی که می‌خواهیم نگه می‌داریم و آن‌هایی که نمی‌خواهیم و اراده الهی و قضا و قدر الهی به باقی ماندنش تعلق نگرفته است از شکم خارج می‌شوند و استقرار در ارحام پیدا نمی‌کنند.

سوره لقمان آیه 34.

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ مَا فِی الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِی نَفْسٌ مَا ذَا تَکْسِبُ غَداً﴾[[7]](#footnote-7)

این ﴿یعلم ما فی الارحام﴾ اشاره به این است که مثلاً در رحم مذکر هست یا مؤنث.

آیه بعدی هم که می‌خوانم اشاره به همین است: سوره رعد آیه 8.

﴿اللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثَی وَ مَا تَغِیضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ کُلُّ شَیْ‌ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾[[8]](#footnote-8)

آن‌چه در مورد فی الارحام در آیات قرآنی هست و نیز چیزی که ابتدائاً فهمیده می‌شود، بحث حمل است.

**نسبت خلق به خدا در قرآن کریم**

نکته دیگر این است که این آیه شریفه نفرموده است لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما فی ارحامهنّ بلکه فرموده ﴿ما خلق الله فی ارحامهنّ﴾ و بحث خلق الله را آورده است. همه چیزهایی که در عالم هست مخلوق خداوند هستند، اعراض و جواهر همه مخلوق خداوند هستند. خدا در مورد همه چیزها به مخلوق بودن تصریح نمی‌کند، جایی تصریح می‌کند که قدرت الهی، تجلّی توانایی یا لطف را نشان دهد یا جایی که حضور پروردگار عالم در آن‌جا چشمگیر است.

این نکته را عرض کنم بعضی به آیه شریفه ﴿و ما رمیت اذ رمیت﴾[[9]](#footnote-9) در بحث قضا و قدر و امر بین الامرین تمسک کرده‌اند. حاج آقا می‌فرمودند ﴿و ما رمیت اذ رمیت﴾ ربطی به بحث امر بین الامرین ندارد. امر بین الامرین در مورد تمام افعال انسان است، چه افعال خیر و چه افعال شر. حتی آن سرقتی که از سارق انجام می‌شود به یک معنا فعل الله است. آیا می‌توانیم بگوییم و ما سرقت اذ سرقت و لکن الله سرق؟ پیداست که این جور نمی‌شود تعبیر کرد. بحث این است که در بعضی از امور خدا حضوری جدی دارد. تعبیر مرحوم امام که خرمشهر را خدا آزاد کرد همین جور است. همه چیزها فعل خدا است ولی مثل این‌که خدا نسبت به بعضی چیزها اراده ویژه‌ای دارد. ﴿و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی﴾ می‌فرماید امدادهای ویژه غیبی الهی در قضیه بدر حضور پیدا کرد. داستان بدر را تشریح می‌کند، هم شروع جنگ را می‌گوید که خدا می‌خواست این جنگ ایجاد شود و اگر شما بودید جنگ نمی‌شد و هم پیروزی مسلمان‌ها را به خدا نسبت می‌دهد. قبل و بعد آیات مربوط به بدر را ببینید. تأکید می‌کند که خدا می‌خواست این قضیه انجام شود ﴿لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حیّ عن بینة﴾[[10]](#footnote-10) تا مردم بدانند خدا نفوذ، وجود و قدرت دارد و هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد. خدا بعضی وقت‌ها خودش را نشان می‌دهد. در آن روایت آمده است که من نازع الله ردائه... کبریا و بزرگواری رداء الهی است و کسی که بخواهد در این رداء الهی با خدا جنگ کند خدا پدرش را درمی‌آورد.[[11]](#footnote-11) [[12]](#footnote-12)

جاهایی که نوعی حضور خاص خدا هست را در آیات قرآنی به خدا نسبت می‌دهد. گاهی به خاطر این‌که امری خیلی مهم است از جهت کمی، مثل خلق سماوات و الارض، خلق لیل و نهار، ﴿والله خلق کل دابة من ماء﴾[[13]](#footnote-13) بعضی چیزها از جهت کیفی مهم است مثل خلقت انسان‌ها. به خصوص جاهایی که از یک چیز کوچک چیز بزرگی ایجاد می‌شود، از چیز پست و ناچیز یک چیز بزرگ خلق می‌شود، جلوه‌گری بیشتری است مثل این‌که از خاک یا از نطفه گندیده انسان ایجاد می‌شود. ﴿خلق الانسان من نطفةٍ﴾.[[14]](#footnote-14) بعضی از چیزها هم هست که لطف ویژه است مثل ازدواج و محبتی که در دل زن و شوهر ایجاد می‌شود. آیه قرآن خیلی تأکید دارد که محبت کار خدا است و این یک لطف ویژه است ﴿و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها﴾[[15]](#footnote-15) ﴿ما خلق لکم ربکم من ازواجکم﴾[[16]](#footnote-16) ﴿سبحان الذی خلق الازواج کلّها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما یعلمون﴾[[17]](#footnote-17) این‌ها چیزهایی است که تجلی لطف خدا است یعنی علت این‌که بر این‌ها تکیه می‌کند این است که اشاره کند این جور نظم و انضباطی که در میان اینها هست عادی نیست و از این‌ها به خدا پی ببرید. این‌ها نوعی ادله توحیدیه است. ﴿و انه خلق الزوجین الذکر و الانثی﴾.[[18]](#footnote-18)

بعضی جاها هم حتی در مورد شرور اشاره شده که شرور هم مخلوق خدا هستند ولی فرموده اگر می‌خواهید از این شرور نجات پیدا کنید باید به خدا پناه ببرید. ﴿بسم الله الرحمن الرحیم قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق و من شر غاسق اذا وقب و من شر النفاثات فی العقد﴾[[19]](#footnote-19) اشاره به این است که اگر می‌خواهید از این شرور نجات پیدا کنید از نفاثات فی العقد که جادوگری می‌کنند نجات پیدا کنید باید به خدا پناه ببرید. آن کسی که این را خلق کرده است قدرتش برای این‌که اثر این را خنثی کند بیشتر است.

﴿الذی احسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الانسان من طین﴾[[20]](#footnote-20) ﴿و إن تعجب فعجب قولهم أ إذا کنا ترابا أ إنا لفی خلق جدید﴾[[21]](#footnote-21) ﴿فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق﴾[[22]](#footnote-22) این‌ها همه اشاره به این است که خدا از چیزهای پست چیزهای مهم خلق می‌کند. ﴿قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدیّ استکبرت ام کنت من العالین﴾.[[23]](#footnote-23)

**نتیجه بحث آیه 228 سوره بقره**

بحث خون حیض و طهر هیچ وقت به عنوان جایی که خدا در آن حضور ویژه دارد مطرح نیست. می‌فرماید اگر آن چیزی که خدا در ارحام شما خلق کرده است را پنهان کنید، به نوعی پا در کفش خدا کرده‌اید. خدا این را خلق کرده است و قرار است که این ظهور و تجلی کند، اما شما نمی‌خواهید. نوعی تهدید است؛ تهدید به این‌که شما حق کتمان مخلوق الهی را ندارید. این هم کاملاً تناسب دارد که مراد همین ولد باشد، نه خون حیض و نفاس. روایت مرسله تفسیر عیاشی هم این معنا را تأیید می‌کند. به نظر می‌رسد هیچ وجه قابل توجهی برای این‌که بگوییم این آیه معنای عام دارد به نظر نمی‌رسد.

**آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. پاسخ سؤال: نه، آن مقدمه هم معلوم نیست مال کیست، علی بن حاتم است یا علی بن ابراهیم. آن هم خودش ان قلت و قلتهای این چنینی دارد که من مفصل بحث کردهام. اگر برای علی بن حاتم هم باشد در این بحث خیلی دخالت ندارد، چون اگر حصر باشد یعنی علی بن حاتم برداشتش از عبارتهای علی بن ابراهیم عبارتهای روایی بوده است، شبیه همین برداشتی که مرحوم شیخ طبرسی در مورد این عبارتها داشته است. [↑](#footnote-ref-1)
2. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج1، ص59. و أما قوله وَ إِذِ ابْتَلى‏ إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قال هو ما ابتلاه الله مما أراه في نومه بذبح ولده فأتمها إبراهيم ع و عزم عليها و سلم. [↑](#footnote-ref-2)
3. سعد السعود، ابن طاووس، ص83. فيما نذكره من المجلد الأول من تفسير علي بن إبراهيم بن هاشم من الوجهة الثانية من القائمة السادسة من الكراس الثالث و قوله وَ إِذِ ابْتَلى‏ إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً فقال العالم هو الذي ابتلاه الله به مما أراه الله في نومه بذبح ابنه فأتمها إبراهيم و عزم عليها فلما عزم و سلم الأمر لله‏. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره انعام، آيه 143 و 144. ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُوني‏ بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ.

وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهذا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمينَ. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره آل عمران، آيه 6. هُوَ الَّذي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره حج، آيه 5. يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ في‏ رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلى‏ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلى‏ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هامِدَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَيْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهيجٍ. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره لقمان، آيه 34. إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْري نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْري نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ خَبيرٌ. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره رعد، آيه 8. اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثى‏ وَ ما تَغيضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره انفال، آيه 17. فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ رَمى‏ وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنينَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللَّهَ سَميعٌ عَليمٌ. [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره انفال، آيه 42. إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوى‏ وَ الرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لاَخْتَلَفْتُمْ فِي الْميعادِ وَ لكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى‏ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَميعٌ عَليمٌ. [↑](#footnote-ref-10)
11. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص402. و إيّاكم و العظمة و الكبر فإنّ الكبر رداء اللّه‏ تعالى فمن نازع‏ اللّه رداءه قصمه اللّه و أذلّه يوم القيامة. [↑](#footnote-ref-11)
12. کسی نقل میکرد که دو سه ماه قبل از اینکه کشتی تایتانیک راه بیفتد تبلیغات گستردهای برای فروش بلیط آن انجام دادند چون مهمترین کشتی مسافربری آن دوران بوده است. میگفت در بعضی از تبلیغاتش این جمله آمده بود که حتی خدا هم نمیتواند این کشتی را غرق کند. جاهایی که انسانها این قدر مغرور شوند به خدا هم برمیخورد و انگار قرار نیست همین جور تماشا کند. این بود که در همان اولین سفر بر خلاف تمام پیشبینیها کشتی غرق میشود، غرق شدن خیلی غیر عادی. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره نور، آيه 45. وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشي‏ عَلى‏ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشي‏ عَلى‏ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشي‏ عَلى‏ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ ما يَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَديرٌ. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره نحل، آيه 4. خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصيمٌ مُبينٌ. [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره روم، آيه 21. وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ في‏ ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره شعراء، آيه 166. وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ. [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره یس، آيه 36. سُبْحانَ الَّذي خَلَقَ الْأَزْواجَ كُلَّها مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لا يَعْلَمُونَ. [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره نجم، آيه 45. وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى‏. [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره فلق، آيه 1 تا 5. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ. قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ. مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ. وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ. وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَدِ. وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ. [↑](#footnote-ref-19)
20. سوره سجده، آيه 7. الَّذي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طينٍ. [↑](#footnote-ref-20)
21. سوره رعد، آيه 5. وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا كُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفي‏ خَلْقٍ جَديدٍ أُولئِكَ الَّذينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولئِكَ الْأَغْلالُ في‏ أَعْناقِهِمْ وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ. [↑](#footnote-ref-21)
22. سوره طارق، آيه 5 و 6. فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ. خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ. [↑](#footnote-ref-22)
23. سوره ص، آيه 75. قالَ يا إِبْليسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالينَ. [↑](#footnote-ref-23)